

## جهانی شدن و بحران معرفت‌شناختی در ایران

دکتر سیدعلی اصغر کاظمی\* / دکتر نصرت‌اله حیدری\*\*

### چکیده

جهانی شدن به‌عنوان یک واقعیت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی از دهه پایانی قرن ۲۰ بسیاری از جریانات و پدیده‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و کشورها را تحت الشعاع قرار داده است. جهانی شدن از یک سو یک چهارچوب مفهومی برای بینش واقعیت‌های جاری جهان است و از سوی دیگر بیانگر نوعی جهان بینی و اندیشه درباره جهان به‌عنوان یک منظومه کلان و به هم پیوسته است. در خصوص این پدیده دیدگاه‌ها و رهیافت‌های مختلفی عرضه گردیده است که ما در این مقاله به برخی از آن‌ها اشاره می‌نماییم. معمولاً در هر دوره‌ای از تغییرات تاریخی مفاهیمی شکل می‌گیرد، که ضرورت شناخت آن مفاهیم به شدت احساس می‌گردد. معرفت‌شناسی به ما کمک می‌کند که چطور انسان به معرفت از جهان اطراف خود دست یافته یا خواهد یافت؟ معرفت‌شناسی بنیانی فلسفی است برای انواع ایجاد معرفت. اینکه چگونه ما آماده می‌شویم؟ چگونه تصمیمات درست و منطقی بگیریم؟ به نظر می‌رسد در ایران به‌عنوان کشوری که باید با این فرایند مواجه شود درک درستی به لحاظ معرفت‌شناسی از لحاظ جهانی شدن وجود ندارد. این مقاله بر آن است ابعادی از بحران معرفت‌شناختی از جهانی شدن را در ایران ارائه نماید که واری آن‌ها می‌تواند در مواجهه ایرانیان با جهانی شدن به لحاظ کاهش تهدیدات موثر واقع شود.

### کلید واژه‌ها

جهانی شدن، معرفت‌شناختی نظریه جهانی شدن، بحران معرفت‌شناختی، بحران روش شناختی و معضلات آن در ایران.

\* استاد گروه علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران  
nosratheidari@gmail.com

\*\* استادیار گروه علوم سیاسی، واحد ایلام، دانشگاه آزاد اسلامی، ایلام، ایران

## مقدمه

مفهوم جهانی شدن<sup>۱</sup> که از دهه ۱۹۶۰ وارد فرهنگ لغات گردیده است پس از پایان جنگ سرد در ابعاد وسیع و متنوعی کاربرد پیدا کرده است. البته تاکنون تعریف روشنی از این پدیده ارائه نشده است. این ابهام اختلاف و بعضاً متناقض از علل و عوامل گوناگونی چون چند وجهی بودن جهانی شدن، فراگیر بودن این پدیده و نوپا بودن نظریه پردازی و مطالعات معطوف به جهانی شدن ناشی می‌شود (گل محمدی، ۱۳۸۱: ۱۸-۱۷). امروز و در آغاز هزاره سوم میلادی یک پرسش محوری بر معرفت و اندیشه آدمیان سایه افکنده؛ آیا به واقع جهان امروز تغییر کرده و بر مدار دیگری می‌چرخد و یا شناخت تفسیر ما از جهان دستخوش تحول شده است (کاظمی، ۱۳۹۰: ۱). آنچه می‌توان از تحولات جهانی شدن فهم کرد آن است عده ای آن را یک فرصت برای دولت‌ها و ملت‌ها می‌دانند (بوزان، ۱۳۷۸: ۱۲). برخی دیگر از جهانی شدن به نام بحران یاد می‌نمایند و در این رابطه از دو بعد فرهنگی و هویتی به موضوع نگریسته‌اند (کاظمی، ۱۳۹۰: ۶۱). البته برخی از محققان ضمن بهره‌گیری از منطق فازی با طرح ایده نظم بحرانی که آن را نظمی میان وضع طبیعی و وضع مدنی می‌داند، حداقلی از بحران را نه تنها بد نمی‌دانند بلکه مفید هم می‌دانند (کاظمی، ۱۳۸۱: ۱۵۳-۱۵۲).

آنچه در این جا به صراحت می‌توان گفت آن است که تحولات پر شتاب جهانی شدن در قلمروهای مختلف بر معرفت انسان تاثیر عمیق گذاشته و این تاثیرات موجب حیرت انسان گردیده است. اکنون دیگر ایدئولوژی‌های رایج در گذشته قادر نیستند به سوالات انسان در قلمروهای اجتماعی و انسانی پاسخ دهند. مشکل امروز انسان در عصر جهانی شدن، مشکل شناختی و ابزارهای آن است. انسان می‌تواند با شناخت قوانین حاکم بر پدیده‌ها بر مشکلات خود فائق آید. این مقاله بر آن است تا از منظر شناختی، بحران معرفت شناختی در ایران را در بحث جهانی شدن دنبال نماید.

از مهم‌ترین عوامل بحران معرفت شناختی در ایران نسبت به جهانی شدن می‌توان به بینش تقدیرگرا، ساختارناکارآمد، فرهنگ اقتدارگرا و سنت‌ها و روش‌های کهنه، ایستا و بازدارنده اشاره کرد (کاظمی، ۱۳۹۰: ۲۹۱).

---

1- Globlization

## گفتار اول: چیستی جهان شدن

### ۱- جهانی شدن

بحث‌های مناقشه‌برانگیزی درباره جهانی شدن در آغاز هزاره سوم میلادی مطرح شده است اما هنوز معنا و مفهوم آن مشخص نیست (گل محمدی، ۱۳۸۳: ۱۷). اگرچه کلمه جهانی<sup>۱</sup> بیش از ۴۰۰ سال قدمت دارد، اما کاربرد جهانی و فراگیر این واژه‌ها «جهانی سازی» و «جهانی شدن» بیش از ۱۹۶۰ نیست. ابهام در تعریف جهانی شدن ناشی از ماهیت چند وجهی شدن است. امروزه همه جنبه‌های زندگی از فرایند جهانی شدن تاثیر می‌پذیرند، لذا این فرایند اقتصادی، سیاسی و فرهنگی است و تاکید بر هرکدام از این جنبه‌ها به تعریفی خاص می‌انجامد. در کنار این بحث نو پا بودن نظریه پردازی و مطالعات معطوف به جهانی شدن را می‌توان افزود. رابرتسون جهانی شدن را چنین تعریف می‌کند: «جهانی شدن به عنوان یک مفهوم هم بر فشردگی جهان وهم بر تشدید و تراکم آگاهی از جهان در کل تاکید دارد» (Rabertson, 1992: 8).

آنتونی گیدنز، جهانی شدن را در تشدید روابط اجتماعی تعریف می‌نماید که مکان‌های دور از هم را به گونه‌ای که حوادث و رویدادهای محلی تحت تاثیر رویدادهایی که کیلومترها با آن فاصله دارند، پیوند می‌دهد (Giddens, 1990: 64). اولم و سورنس در تعریف جهانی شدن می‌نویسند: «جهانی شدن یعنی تشدید و تقویت روابط اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در ورای مرزها» (Holm & Sorensen, 1995: 15). هانتینگتون منظور از تمدن جهانی را نزدیک نشدن انسان‌ها به یکدیگر از لحاظ فرهنگی می‌داند، که باعث پذیرش ارزش‌ها، باورها، رفتارها، آگاهی‌ها و نهادهای مشترکی که انسان‌ها در سراسر جهان دارند، می‌شود (هانتینگتون، ۱۳۷۸: ۸۷). در ایران هنوز واژه دقیقی در مقابل جهانی شدن وجود ندارد. واژه‌هایی چون جهانی سازی، جهان گرایی، جهانگیری و یکپارچگی جهان مطرح‌اند (حیدری، ۱۳۸۲: ۲۰).

### ۲- جهانی شدن و رویکردها

در خصوص جهانی شدن، رویکردهای مختلفی وجود دارد. از مهم ترین این رویکردها می‌توان به رویکردها ذیل اشاره کرد:

1- Global

۱-۲. رویکرد محافظه کارانه: این رویکرد معتقد است که جهانی شدن پدیده ای قدیمی است که در سیمایی تازه وارد عرصه بین المللی گردیده است. محافظه کاران نه تنها دولت‌ها را رو به اضمحلال نمی‌دانند بلکه آن‌ها را همچنان محور تمامی رویدادها تلقی می‌نمایند (قریب، ۱۳۸۰: ۶۰).

۲-۲. رویکرد لیبرالی: این رویکرد معتقد است جهانی شدن روند تکاملی مدرنیته و تجدد است. فرایندی است که تدریجاً الگوی «تجدد» را در شکل تکاملی آن در جوامع انسانی محقق می‌سازد. جهانی شدن در این معنا یعنی شکوفایی جامعه مدنی، عامل کاهش موانع در راه تجارت آزاد و تعمیق وابستگی متقابل است.

۳-۲. رویکرد رادیکالی: این رویکرد هم جهانی شدن را ادامه همان روش‌های گذشته می‌داند و وضعیت جدید را مرحله‌ای تازه از تداوم امپریالیسم می‌داند. براساس این رویکرد جهانی شدن پوششی لیبرالی برای مفاهیمی چون امپریالیسم، استعمار، استعمارنو و... است (والرشتاین، ۱۳۷۱: ۲۲۵).

۴-۲. رویکرد جهان گرایان افراطی: این رویکرد طرفدار سخت جهانی شدن است و معتقد است جهانی شدن که پایانی بر بسیاری از نهادهای سنتی است، منجر به اضمحلال عنصر دولت-ملت در روابط بین المللی می‌شود، حاکمیت ملی کشورها زائل و بازار را جایگزین آن خواهد ساخت و زمینه را برای گسترش هرچه بیشتر نهادهای فراملیتی تولید، تجارت و امور مالی فراهم می‌کند. اینان معتقدند که عصر دولت-ملت به عنوان یک بازیگر به پایان رسید و ظهور بازار جهانی، اقتصادها را غیر ملی و راه را برای شبکه‌های فراملیتی تجارت فراهم کرده است.

### ۳- معرفت شناسی نظریه جهانی شدن

هر انسان اندیشمندی خود را با انبوهی از مجهولات و پرسش‌ها مواجه می‌بیند که به نحوی با حیات نسانی ارتباط دارند. برخی از این پرسش‌ها بنیادی و اساسی هستند. از جمله مباحث اساسی که تا حل نشود امکان راه‌حل نهایی ندارند، مباحث معرفت شناسی است که در غرب به نام نظریه معرفت<sup>۱</sup> یا اپیستمولوژی<sup>۲</sup> شناخته می‌شود. معرفت شناسی علمی است که درباره معرفت‌های انسان و ارزشیابی انواع آن‌ها و تعیین صدق و کذب آن‌ها بحث می‌کند (حسین‌زاده، ۱۳۸۰: ۲۸۱). معرفت شناسی یا شناخت شناسی کلاسیک، با نگرش انتقادی به شرایط و روش‌های شناخت علمی، اعتبار

1 - Theory of knowledge

2 - Epistemology

صورت‌های تبیین، صحت قواعد استنتاج منطقی، مقتضیات بکارگیری مفاهیم و نهادها را بررسی می‌کند (کاظمی، ۱۳۸۴: ۲۸۱).

از یک منظر کلی می‌توان گفت هر قلمرویی از دانش بشری که مدعی قاعده‌مندی و مبتنی بر اساس موجهی باشد ناگزیر از تبعیت از یک سلسله ملاحظات روش‌شناختی و معرفت‌شناسی است (کاظمی، ۱۳۹۰: ۳۳). معرفت‌شناسی نظریه‌ای در باب معرفت یا دانش است، نظریه یا معرفتی درباره روش یا پایه دانش، نظریه‌ای که بیان می‌کند چطور انسان به معرفت از جهان اطراف خود دست یافته، دست می‌یابد، دست خواهد یافت؟ معرفت‌شناسی بنیانی فلسفی برای ایجاد انواع معرفت را که ممکن است بتوانیم کسب کنیم مهیا ساخته و معیاری است برای اینکه تصمیم بگیریم چطور معرفت می‌تواند به درستی و به صورت منطقی سنجیده شود (کروتی، ۱۹۹۸: ۸).

درباره شناخت معمولاً دو قسم پرسش کاملاً متفاوت می‌توان طرح کرد. می‌توان پرسید که اگر شناخت ممکن باشد، چه چیزی را می‌توانیم بشناسیم. قسم نخست را معرفت‌شناسی کاربردی و قسم دوم را فرا معرفت‌شناسی می‌دانند.

در اینجا می‌توان گفت انتخاب روش‌های گوناگون برای رسیدن به شناخت امری لازم و اجتناب‌ناپذیر است و به همین اعتبار در روش‌شناسی دو پرسش اساسی مطرح است:

۱- چگونه می‌توان به شناخت یک پدیده دست یافت؟

۲- این شناخت تا چه اندازه دقیق و پاسخ‌گوی ابهامات ذهن ما است؟ (کاظمی، ۱۳۹۰: ۳۳).

### گفتار دوم: جهانی شدن و بحران معرفتی - روشی

تحولات پر شتاب ناشی از جهانی شدن، جهان را دستخوش بحران‌های سرنوشت‌سازی در تمام قلمروهای زیستی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فکری کرده است. رشد فزاینده جمعیت، تخریب محیط زیست، توسعه نامتعادل، تنش‌های قومی-نژادی، ملی‌گرایی افسارگسیخته، بحران مشروعیت، بی‌اعتمادی، بحران هویت، و...از آن جمله‌اند. اکنون دیگر روش‌ها، اندیشه‌ها، ایدئولوژی و نظریه‌هایی که در قلمرو علوم انسانی و اجتماعی، قرن بیستم را در سیطره احکام و قانونمندی خود اسیر کرده بودند پاسخگویی نیازهای انسان‌ها در قرن ۲۱ نمی‌باشد (کاظمی، ۱۳۸۴: ۳۱۹).

شناخت ما از تاثیر متقابل پدیده‌های پیچیده جهان امروز در عرصه‌های مختلف و عملکرد آن‌ها و میزان ظرفیت و توانایی انسان برای پیش‌بینی و کنترل رخدادها بسیار ابتدایی است. در واقع معضل

اصلی انسان در زمان حاضر که با صفت پرطمطراق «عصرنوگرایی» توصیف می‌شود، مشکل شناخت و ابزارهای شناختی است (کاظمی، ۱۳۸۴: ۳۲۰).

هنگامی که فلسفه و علم راه خود را از هم جدا کردند، بحرانی در قلمرو شناخت حاصل شد. این بحران موجد ایجاد تعارضاتی در قلمرو شناخت کلان گردید. در این نوع معرفت علمی که امور جهان را در یک رابطه علی و مادی تبیین می‌کرد طبعاً نظام ارزشی و اعتقادی نمی‌توانست جایگاهی داشته باشد. حال آنکه امروزه برای همگان روشن است که انسان قبل از آنکه یک ماشین متحرک تک ساحتی باشد، تحت تاثیر مجموعه ای از عوامل و نظام انگیزش و رفتاری او در تعامل مستمر با ارزش‌ها و ساختارهای سیاسی- اجتماعی می‌باشد (کاظمی، ۱۳۸۱: ۱۰۸).

این مشکل در جهان سوم و ایران فراتر از معضلاتی است که دنیای پیشرفته صنعتی با آن درگیر است در اینجا به برخی از این معضلات اشاره می‌شود:

۱- ما از یک طرف مرعوب علم، دانش و روش‌های آنان هستیم (غربی‌ها) و از طرف دیگر مغلوب شیوه‌ها و بینش‌های سطحی و عاریه ای خودمان؛

۲- شهامت اندیشه و به جولان در آوردن ذهن و جسارت نظریه پردازی در ما وجود ندارد. روشنفکران ما در این حوزه عموماً تقلیدی و عاریتی هستند؛

۳- دغدغه اصلی روشنفکران ما همراهی با تفکر غرب فرا صنعتی در عصر فرانوگرایی است، چراکه آنان مایل نیستند مهرتاجر شهروند جهان سومی به آن‌ها زده شود (کاظمی، ۱۳۸۱: ۱۱۱)؛

۴- در کنار گروه فوق الذکر باید گفته شود که در نظر عده ای دیگر از نخبگان جامعه ما در یک مفهوم معرفت شناختی از جهانی شدن، همه محاسبات و برداشت‌های الهی و خدایی مورد تهدید واقع می‌شود. بر این اساس وارد شدن به یک دنیای جهانی شده به معنای وارد شدن به یک رابطه ساخت شکنانه با اسلام تلقی می‌شود (قوام، ۱۳۸۲، ۳۵۹)؛

۵- حاکمیت بینش تقدیرگرایی برجامعه، مردم ما را از تحرک و پویایی باز داشته است. یکی از مباحث اساسی در بحث معرفت شناسی، توجه به روش و بینش می‌باشد. تحولات پرشتاب جهانی موجب بحران در روش شناسی گردیده است. برخی از محققان بر این باورند که بحران در روش و بینش بیش از همه بر سرنوشت انسان در قرن بیست و یکم تاثیر خواهد داشت (کاظمی، ۱۳۸۱، ۱۱۲). مشکل ما در ادوار مختلف تاریخ و در آینده نداشتن ابزار و روش برای شناختن شکل و ماهیت بحران‌ها از طریق رهیافت‌های علمی، تجربی و هنجاری است. به راستی ریشه این بحران

از کجاست؟ برخی از محققان وجود بحران در روش‌شناسی را ناشی از فلسفه علم، ابهام‌های ناشی از روش‌های علوم اجتماعی و... می‌دانند (حقیقت، ۱۳۹۱: ۱۳۱).

اگر به گذشته نگاه کنیم، ریشه‌های این بحران را می‌توانیم از زمانی که فلسفه و علم راه خود را از هم جدا کردند، پی‌جویی کنیم. به عبارتی بحران از فلسفه آغاز گردید. اگر فرض توماس کوهن را بپذیریم که بحران شرط لازم قبلی برای ظهور نظریه‌های تازه است، این بینش مطرح می‌شود که متفکران و پژوهشگران چگونه با شرایط بحرانی برخورد می‌کنند (کوهن، ۱۳۶۹: ۸۵). کوهن با بهره‌گیری از ابزار پارادایم موضوع را مورد بررسی و کنکاش قرار می‌دهد. او می‌گوید: یک نظریه علمی پس از آنکه مورد چالش پارادایم جدیدی قرار گرفت، اعتبار خود را از دست می‌دهد. در این فرایند، تصمیم برای کنار زدن یک نظریه همیشه همزمان با تصمیم برای قبول نظریه جایگزین آن اتخاذ می‌گردد.

از مهم‌ترین مشکلات روش‌شناختی در جامعه ایران به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:

۱- علاوه بر مشکلاتی که از جانب فلسفه علم به شکل کلی بیان گردید به تحولات پرشتاب جهانی شدن و ابهام در مفاهیم جهانی شدن نیز باید اشاره کرد.

۲- جامعه ما هنوز نتوانسته است به این پرسش پاسخ دهد که از جهانی شدن چه می‌خواهد؟

۳- با وجود آنکه جهانی شدن سیاست جدیدی نیست، اما در مفاهیم و ماهیت نظریه‌های سیاسی در برخورد با تحولات جدید بین‌المللی تحول به وجود آمده است. در سایه این تحولات و ارتباطات رسانه‌ای، شناخت ما از حوادث و بحران‌ها تغییر کرده است. در ایران به جهانی شدن به عنوان یک واقعیت که باید با آن روبرو شد توجه نمی‌شود.

### گفتار سوم: معضلات ناشی از بحران معرفت‌شناختی و روش‌شناختی در ایران

تنوع مکاتب و نظریات مختلف درباره جهانی شدن به حدی است که امکان‌گزینش و کنار گذاشتن دیگری وجود ندارد. در بحث جهانی شدن علی‌رغم بحث‌های فراوان در سال‌های اخیر هنوز ابعاد آن روشن نیست و حداقل با سه ابهام روبرو است (سجادپور، ۱۳۸۲: ۱۴۷). که عبارتند از اینکه آیا جهانی شدن یک طرح پیش‌ساخته غرب و آمریکا است؟ آیا جهانی شدن یک روند است؟ اگر هست چه موقع شروع شده و سیر تحول آن چگونه بوده است؟

مشکل ابهام ساختاری در تعریف جهانی شدن، در ترجمه فارسی گلوبالیزیشن بیشتر از زبان‌های فرنگی می‌باشد که در سطور قبل به آن پرداخته شد. البته در کنار این مباحث که اشاره شد باید

پذیرفت که جهان تغییر کرده و بازیگران جدیدی در عرصه روابط بین الملل ظاهر شده اند. در محیط جدید که با گذشته تفاوت دارد دیگر نمی توان صرفاً بر ابعاد سخت افزار قدرت متمرکز بود. به هر حال از آنچه تا کنون بیان شد می توان استنباط کرد که ما در کنار این تغییر و تحولات با بحران مفاهیم روبرو هستیم. اصولاً بحران در جوامع سنتی در حال دستخوش و برخوردار از فرهنگ سنتی، بحثی جدی و اساسی است (کاظمی، ۱۳۷۹: ۲۳۳).

از مهم ترین ویژگی های فرهنگ سنتی به موارد زیر می توان اشاره کرد:

۱- قدرت پروری و وجود جذبه فردی رهبران سیاسی یا حالت فرهمندی (کاریزمایی) و یا مقدس بودن و منشاء ماوراءطبیعی داشتن قدرت؛

۲- فرصت طلبی، چاپلوسی، حقیربودن در مقابل صاحبان قدرت، ترس و حکومت؛

۳- وجود رابطه به جای ضابطه، فقدان رسمیت و فردیت؛

۴- عدم جامعه پذیری، خرافه گرایی، تقدیرگرایی، آخرت گرایی؛

۵- تفکر اشراقی، بینش صوفیانه، نبود برنامه ریزی علمی.

حاکمیت فرهنگ سنتی در ایران باعث شده است که روند مواجهه با این واقعیت کمی غامض تر گردد. زیرا جهانی شدن به تعبیر جیمز روزنا اندیشمند آمریکایی ارتباط میان سطوح مختلف برای ادغام اقتصادی - سیاسی - فرهنگی وایدئولوژی است (سعیدی، ۱۳۸۵: ۱۲).

جهانی شدن معضلات و بحران های را پیش روی جوامع از جمله ایران قرار داده است. شناخت این بحران ها می تواند به فهم ما از واقعیت جهانی شدن و چگونگی مواجهه شدن با آن بسیار کمک نماید. مهمترین این معضلات عبارتند از:

۱- ایران یک کشور مسلمان و جهان سومی است. لذا ماچه بخواهیم وچه نخواهیم از فرهنگی مرکب برخورداریم، فرهنگی به نام ایران و اسلام. پس از ورود اسلام به ایران چالش های اجتماعی دو فرهنگ ایرانی و اسلامی در عرصه هایی خود را نمایان ساخته است. طبیعتاً در عرصه جهانی شدن این ترکیب چالش ها و مشکلاتی را فراروی ما قرار می دهد. برخی از کارشناسان ظهور بنیادگرایی اسلامی را عکس العملی از مسلمانان در مواجهه با جهانی شدن می دانند از نظر بسیاری از اندیشمندان اسلامی از جمله در ایران، جهانی شدن، فرهنگ های سنتی را تحت تاثیر قرار داده است و به شیوه ای تاثیر برانگیز مسائلی را برای مسلمانان پدیدار ساخته است (قوام، ۱۳۸۲، ۳۶۶). بنجامین باربر در کتاب خود با عنوان جهاد در مقابل دنیای مک دونالد از واژه جهاد و مک دونالد صحبت می نماید



(همان، ۳۶۷). برخی ظهور رادیکالیسم اعم از شیعه و سنی را واکنشی به این تحولات می‌دانند. طبیعتاً وقتی نگرش چنین باشد آثار و پیامد خاص خود را دارد.

۲- جهان وارد مرحله‌ای از فراصنعتی و فرانوگرایی گردیده است. طبیعتاً ما نیز باید با این واقعیت روبرو شویم و الزامات زندگی در عصر مدرن را بپذیریم. البته این بدان معنا نیست ما ارزش‌های ایرانی-اسلامی خود را کنار بگذاریم. متأسفانه ما نه فرهنگ سنتی اسلامی خود را می‌شناسیم و نه جهان مدرن را. این بحران معرفتی می‌تواند برای کشور ما لطمات جبران‌ناپذیر ایجاد نماید. امروز دولت‌ها در منظومه‌ای از مواجهه شدن با جهانی شدن قرار دارند. اگر ما موقعیت خویش را در نیابیم چه بسا تهدیدات ما را نابود سازد. این درحالی است که ایران فرصت‌های بسیاری در مواجهه شدن با جهانی شدن دارد. پس در گام اول ما که یک پا در گذشته و یک پا در سنت‌های فرهنگی و فکری عصر جدید داریم معرفت‌شناسی می‌تواند به ما برای عبور از این شرایط کمک نماید.

۳- طبیعی است همانطور که اشاره شد هر عصری نمایشگر دوره‌ای از تاریخ پرفراز و نشیب بشر است و ویژگی‌های مربوط به خود را دارد و روش‌های شناخت، همراه و متناسب با اندیشه‌ها متحول می‌شود. بنابراین برای درک تحولات و بحران‌های شناختی در هر دوران باید تفکر مربوط به آن دوره را شناخت (کاظمی، ۱۳۸۴: ۲۱۶). متأسفانه ما امروزه نه شناخت و نه برداشت خاصی از جهانی شدن نداریم. این بحران وحیرت می‌تواند ما را در فرایند جدید با مشکل مواجه سازد.

۴- جامعه ایرانی یک جامعه در حال گذار است. اما هنوز این جامعه روشن نکرده چه می‌خواهد؟ آیا می‌خواهد در سنت باقی ماند یا به مدرنیته برسد؟ یا آنکه در پی آن است با حفظ سنت و دستاوردهای مدرنیته را اخذ و بومی‌نماید؟

۵- برای فهم جهانی شدن ما ممکن است با مشکلات عدیده‌ای روبرو شویم. اولاً در خود غرب هم گفتمان‌ها و رهیافت‌های مختلفی در بحث جهانی شدن وجود دارد که در آغازین این گفتار به آن‌ها اشاره شد. در درجه دوم، در فهم صحیح آنچه در دنیای جدید می‌گذرد مشکل داریم. این مشکل باعث شده است که برخی بگویند ما همان راهی را باید برویم که غرب رفته است. برخی دیگر این شناخت را معضل می‌دانند که فرهنگ و هویت ما را دچار مشکل می‌سازد. برخی دیگر از روش‌های پسامدرن برای حل معضلات بهره می‌گیرند. به نظر می‌رسد این آشفتگی و اختلاط روش شناختی باعث عدم درک درست ما از تحولات جهانی شدن در ایران گردیده که باید برای حل آن راهی پیدا کرد.

۶- اگر ما بخواهیم بحران روش شناسی در جامعه خود را به زبان فوکو و طبق اصطلاحات او بیان کنیم می‌توانیم بگوییم روش با نظام دانایی (اپیستمه) پیوندی تنگاتنگ دارد. نظام دانایی را می‌توان به روابط علوم در عصری خاص تعریف کرد. در اینجا می‌توان از چهار نظام دانایی بحث کرد: نظام دانایی یونان که مبتنی بر دانش فلسفی یا روش عقلی بود، نظام دانایی مسیحیت که گسست ایمان و عقل را مفروض گرفته بود، نظام دانایی اسلام که از دو نظام قبل بهره می‌گیرد و نظام دانایی مدرن که طرحی نو درانداخته است (حقیقت، ۱۳۹۱: ۱۳۷). حال اگر چهار اپیستمه را باهم مقایسه کنیم می‌بینیم که تفاوت اصلی آن‌ها در روش شناسی است. روش غالب در نظام اول عقلی، در نظام دوم و سوم با تقدم وحی و ایمان بر عقل و در نظام چهارم مبتنی بر عقل‌گرایی و تجربه‌گرایی است. بحران در نظام دانایی باعث بحران در روش شناسی می‌شود. در نظام دانایی ما ایرانیان و ما مسلمانان عناصر و روش‌های ناهمگونی از سه نظام دانایی اول به ویژه بین نظام اسلام و یونان وجود دارد. ولی مهم تر آن است که در قرن اخیر با اپیستمه مدرن، و در دهه‌های آخر قرن بیستم و سال‌های نخست هزاره بیست و یکم با روش‌های پسا مدرن روبرو شده است. سنت و تجدد نظام دانایی خاص خود را دارند. کسی که در نظام دانایی سنت بیندیشد و نتواند از آن خارج شود، نمی‌تواند مدرنیته را فهم کند. شاید مهمترین عنصر شکل دهنده نظام دانایی، مباحث روش شناسانه آن باشد. آنچه نظام دانایی یونانی، مسیحی، اسلام و مدرن را از هم متمایز می‌کند در درجه اول ارزشی است که هرکدام از آن‌ها به عقل، وحی و تجربه می‌دهند. آنچه در اینجا می‌توان گفت آن است غربی‌ها توانسته‌اند قرائتی از سنت پیشین خود ارائه نمایند که با مدرنیسم به نوعی جمع شود، اما کوشش ما در این زمینه در ایران تا کنون به ثمر نرسیده است و حتی بعضاً در فکر و اندیشه آن هم نیستیم. بحران روش شناسی ما در این جا ارتباط مستقیم با نظام دانایی دارد که مورد اشاره قرار گرفت.

۷- با توجه به بحران روش شناسی که از نظام دانایی ما منتج است ما هنوز روش و مرجعیتی برای مواجه شدن با جهانی شدن در ایران را نداریم. برخی جهانی شدن را یک فرصت می‌دانند و برخی دیگر نیز جهانی شدن را چهره منحرف غرب و عامل هجوم فرهنگی به اسلام و ایران می‌دانند.

۸- یکی دیگر از معضلات شناختی جامعه ما در مواجه شدن با پدیده‌های سیاسی، عجین شدن، مفاهیم و پدیده‌ها با مباحث ایدئولوژیک است. این اختلاط باعث ابهام و پیچیدگی در فهم موضوع از جمله جهانی شدن در ایران گردیده است.

هنگامی که جهانی شدن را در قلمرو فرهنگ و سیاست ارزیابی کنیم. شواهد چندان خوش بینانه نیست. درست است که برخی الگوهای رفتاری مبتنی بر ارزش‌های سطحی فرهنگی به سمت نوعی

یکنواختی در شیوه کنش می‌رود ولی در ماهیت نیروهای فرهنگی و ارزشی ریشه دار سنتی در بسیاری نقاط دنیا برای اجتناب از استحاله در فرهنگ بی ریشه و ساختگی جهانی، حفظ هویت‌های اصیل محلی در مقابل آن جبهه‌گیری کرده و آن را به چالش کشیده‌اند (کاظمی، ۱۳۹۰: ۲۹۰).

۹- در کنار مباحثی که در بحث معرفت‌شناسی و روش‌شناسی ارائه گردیده باید به معضل تفکر سیاسی نیز در ایران اشاره شود. متأسفانه تفکر نیز در ایران از آفات روش‌شناسی در امان نمانده است و همین مساله باعث شده است حتی مراکز علمی و دانشگاهی و حوزوی ما نتوانند برای چالش‌های آینده راه حل ارائه نمایند. این بحث وقتی با موضوع جهانی شدن پیوند زده شود عمق بحران آشکارتر می‌گردد.

از مهم‌ترین چالش‌های ما در این بخش به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:

(الف) اصل تخیلی بودن تفکر؛

(ب) اصل سلیقه‌ای بودن تفکر؛

(ج) اصل ضعف در برخورد با ابهام؛

(د) اصل ضعف در توجه به زمان؛

(و) اصل ضعف در مواجهه فکری و اصل ضعف در انتخاب میان کنترل اندیشه و مدیریت اندیشه (حقیقت، ۱۳۹۱، ۱۳۷).

متأسفانه به دلیل نبود تفکر سیستمی، تفکر در ایران سلیقه‌ای شده است و جسارت مواجه شدن با ابهامات را ندارد، از طرفی دیگر غفلت از عنصر زمان باعث شده ما همواره در گذشته قدم بزنیم.

۱۰- نبود هنر اجماع در میان ایرانیان: یکی از معضلات فکری در جامعه ایرانی در مواجه شدن با پدیده‌های سیاسی عدم دستیابی به اجماع در میان نخبگان سیاسی و فکری است. این عدم اجماع باعث شده است تا هزینه‌های بسیاری بر کشور ما تحمیل گردد. یکی از مباحثی که اجماع لازم در خصوص آن در ایران وجود ندارد، همین جهانی شدن است. اشاره گردید برخی جهانی شدن را یک فرصت، برخی دیگر آن را تهدید و برخی دیگر آن را چهره منحرف غرب می‌دانند.

### نتیجه‌گیری

جهانی شدن به عنوان یک واقعیت سیاسی، اجتماعی انسان و جوامع را به تفکر واداشته است. در این خصوص رویکردها و رهیافت‌های مختلفی ارائه گردیده تا پدیده جهانی شدن را قابل فهم و درک کنند اما تا کنون با دست دادن یک تفسیر و تبیین منطقی و واقع بینانه فاصله دارند. تنها

چیزی که می‌توان با اطمینان ادعا کرد، وجود بحران عمیق و ساختاری در ابعاد سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در جهان است. برخی ریشه این بحران‌ها را در روش‌شناسی ناشی از فلسفه علم و ابهامات ناشی از روش‌های علوم اجتماعی می‌دانند. مشکل ما در شرایط کنونی بخصوص در ایران نداشتن ابزار و روش شناخت است.

از مهمترین معضلات ناشی از بحران معرفت‌شناختی و روش‌شناختی در ایران می‌توان به ساختار فرهنگی جامعه ایرانی و عدم شناخت درست از فرهنگ ایرانی، شرایط جامعه در حال گذار، عدم وجود مرجعیتی برای مواجهه شدن با جهانی شدن، معضلات تفکر سیاسی در ایران چون اصل تخیلی بودن تفکر، اصل سلیقه‌ای بودن تفکر، بی‌توجهی به عنصر زمان، نبود هنر اجماع در میان ایرانیان و... اشاره کرد. برای ایجاد دگرگونی در مسیر توسعه و مواجهه شدن با جهانی شدن و کاهش تهدیدات آن باید پژوهش‌های معرفت‌شناختی، جامعه‌شناختی و روان‌شناختی در دستورکار قرار گیرد. در صورت بی‌توجهی به مقوله معرفت‌شناسی در این حوزه ما کماکان شاهد تاخر فرهنگی، افزایش تضادها، بحران هویت، کشمکش و تعارض خواهیم بود.

## فهرست منابع

### الف) منابع فارسی

- بوزان، باری (۱۳۷۸). مردم، دولت‌ها، هراس بنیادین، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- جونز، اندرو (۱۳۹۱). نظریه پردازان بزرگ جهانی شدن، ترجمه مسعود کرباسیان، تهران: نشر چشمه
- حسین زاده، محمد (۱۳۸۰). معرفت‌شناسی، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- حقیقت، سید صادق (۱۳۹۱). روش‌شناسی در علوم سیاسی، قم: دانشگاه مفید
- سجادپور، سید محمدکاظم (۱۳۸۲). جهانی شدن: برداشت‌ها و پیامدها، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- سعیدی، رحمان و کیا، علی اصغر (۱۳۸۵). نقش جهانی شدن و رسانه‌ها در هویت فرهنگی، تهران: انتشارات خجسته.
- قریب، حسین (۱۳۸۰). «جهانی شدن و چالش‌های امنیتی جمهوری اسلامی ایران»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۶۷ و ۱۶۸.
- قوام، عبدالعلی (۱۳۸۲). جهانی شدن و جهان سوم، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.

- کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰). *عصر اطلاعات، اقتصاد، جامعه و فرهنگ*، ترجمه احمد علیقلیان و دیگران، تهران: طرح نو
- کاظمی، سید علی اصغر (۱۳۹۰). *جهانی شدن فرهنگ و سیاست* (نقد تحلیل نظری معرفت شناسی)، تهران: نشر قومس.
- کاظمی، سیدعلی اصغر (۱۳۸۴). *روش و بینش در سیاست*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- کاظمی، سید علی اصغر (۱۳۸۱). *پایان سیاست و واپسین اسطوره*، تهران: نشر قومس.
- کاظمی، سید علی اصغر (۱۳۷۹). *مدیریت سیاسی و خط مشی دولتی*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- کوهن، توماس (۱۳۶۹). *ساختار انقلاب‌های علمی*، ترجمه احمد آرام، تهران: انتشارات سروش
- گل محمدی، احمد (۱۳۸۳). *جهانی شدن فرهنگ و هویت*، تهران: نشر نی
- محمدپور، احمد (۱۳۸۹). *روش در روش درباره ساخت معرفت در علوم انسانی*، تهران: جامعه شناسان
- نیومرتون، ریچارد (۱۳۹۰). *معرفت شناسی*، تهران: موسسه انتشارات حکمت.
- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۸). *برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی*، ترجمه محمد علی حمید رفیعی، تهران: دفتر پژوهش‌های علمی و فرهنگی
- والرشتاین، امانوئل (۱۳۷۱). *سیاست و فرهنگ در نظام متحول جهانی*، ترجمه پرویز ایزدی، تهران: نشر نی.

(ب) منابع انگلیسی

- Crotty, M. (1998). **The Foundations of Social Research: Meaning and Perspective in the Research Process**, London: Sage Publications Ltd.
- Giddens, A. (1990). **The Consequences of Modernity**, Cambridge: Polity Press.
- Holm, H. & Sorensen, G., (1995). **Whose World Order: Uneven Globalization and the End of the Cold War**, Boulder, Co: Westview Press.
- Latour, Bruno (1999). **We Have Never Been Modern**, translated by Catherine Porter, Harvester Wheatsheaf.
- Robertson, R. (1992). **Globalization, Social Theory and Global Culture**, London: Sage Publication

